

# بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

یکی از مهم‌ترین و چالشی‌ترین مباحثی که از صدر اسلام و پس از وفات پیامبر اکرم در بین مسلمین اختلاف ایجاد کرد، بحث طلب ارث حضرت فاطمه از حضرت ابوبکر صدیق بوده است. و در این میان اتهامات واهی و بی‌اساسی به جناب خلیفه اول وارد گشته است. چنانچه مغرضین شیعه این شیخ اوّاب و متقی را متهم به غصب مال غیر نمودند و وی را ظالم نشان دادند. اما خداوند متعال از بالای هفت آسمان این صحابی بزرگوار را تایید نموده است. در این مقاله بر آن هستیم که غالباً با عنایت به قرآن کریم و تفاسیر و کتب فقهیه شیعه و با فرض عدم صدور حدیث شریف (لانورث ماترکناه صدقه)، پاسخ محکمی به ترهات مخالفین سواد اعظم مسلمین و منهج صحابه کرام بدھیم و ثابت کنیم که حتی با مبانی خود آنها نیز حضرت فاطمه در این درخواست خود از جناب ابوبکر صدیق به خطا رفته‌اند و استدلال به این قضیه برای متهم کردن ابوبکر صدیق کاملاً واهی و بی‌حجت است.

نبدأ ببرکة الله و عونه ...

## مطالبه حضرت فاطمه از حضرت ابوبکر

در ابتدای این گفتار بایستی اول مشخص شود دقیقاً حضرت فاطمه چه اموالی را از ابوبکر صدیق طلب کردند.

در منابع اهل سنت و جماعت مطلوب حضرت فاطمه چنین بیان گشته است:

٣٧١١ - حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانُ: أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ، عَنِ الرُّهْرَىٰ قَالَ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبِيرِ، عَنْ عَائِشَةَ: أَنَّ فَاطِمَةَ أَرْسَلَتْ إِلَيْ أَبِيهِ بَكْرَ: تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ، فِيمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ تَطْلُبُ صَدَقَةَ النَّبِيِّ ﷺ الَّتِي بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكَ، وَمَا بَقَىَ مِنْ خُمُسٍ خَيْرٍ،

صحيح البخاري - ط السلطانية ٢٥٦ / ٥ — البخاري (ت ٢٥٦)

٤٢٤٠ و ٤٢٤١ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ بُكَيْرٍ: حَدَّثَنَا الْلَّيْثُ، عَنْ عُقِيلٍ، عَنْ أَبْنِ شَهَابٍ، عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ «أَنَّ فَاطِمَةَ، بُنْتَ النَّبِيِّ ﷺ، أَرْسَلَتْ إِلَيْ أَبِيهِ بَكْرٍ تَسْأَلُهُ مِيرَاثَهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِ بِالْمَدِينَةِ وَفَدَكَ، وَمَا بَقَىَ مِنْ خُمُسٍ خَيْرٍ

صحيح البخاري - ط السلطانية ١٣٩ / ٥ — البخاري (ت ٢٥٦)

پس مطلوب حضرت فاطمه بر اساس احادیث صحیحه سه چیز بود:

۱. اموال فیء در مدینه:

(مما أفاء الله) ورجمع (عليه) ﷺ (بالمدينة) أى من أموال بنى النضير كالنخل وكانت قريبة

من المدينة

الكوكب الوهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج ١٧٣/١٩ — محمد الأمين الهرري (ت

(١٤٤١)

٢. فدك (كه همچنین از اموال فیء بود):

(وفدك) بالصرف وعده وذكر في معجم البلدان أن فدك قرية بالحجاز بينها وبين المدينة

يومان أو ثلاثة أفاءها على رسوله ﷺ سنة سبع صلحاً حين فتح خير

الكوكب الوهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج ١٧٣/١٩ — محمد الأمين الهرري (ت

(١٤٤١)

٣. مابقى خمس خير (كه از اموال فیء محسوب می شد):

خير نيز از اموال فیء محسوب می شد

١٨ - أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ، قَالَ: حَدَّثَنَا زَيَادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الطَّفَّيلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ شَهَابٍ عَنْ خَيْرٍ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ افْتَحَ خَيْرَ عَنْهُ بَعْدَ الْقِتَالِ، وَكَانَتْ خَيْرٌ مَمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، فَخَمْسَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَسَمَهَا بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ، وَنَزَلَ مِنْ أَهْلِ خَيْرٍ عَلَى الْجَلَاءِ، فَدَعَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى مُعَامَلَةِ الْأَرْضِ

الخرجاج لیحیی بن آدم — یحیی بن آدم القرشی (ت ۲۰۳)

بنابراین تا بدینجا ثابت شد تمام اموالی که حضرت فاطمه طلب کردند همگی از اموال فیء بوده است. و توجه به این نکته بسیار ضروری و مهم است. چرا که بنیادی ترین و اساسی ترین قسمت استدلال همین است.

## فیء چیست؟

در اصطلاح، فیء به اموالی گفته می‌شود که بدون جنگ و خونریزی و تاخت و تاز، شامل مسلمین گردد. و حکم آن با غنائم متفاوت می‌باشد. اموال فیء جزو انفال می‌باشد.

مناسب است در این مجال توضیح مختصری در خصوص انفال بر

اساس مبانی شیعه داده شود:

آیت الله خامنه‌ای می‌گوید:

\* معنای انفال

انفال یعنی اموال عمومی که در اختیار پیامبر(ص) و جانشینان معصوم او(ع) قرار دارد و در زمان غیبت، اختیار آن با ولی امر مسلمین است (تحت تصرف حکومت اسلامی است) و از آن باید در مصالح عمومی جامعه و به سود همگان بهره برداری شود.

\* منابع انفال

۱. فیء (آنچه بدون لشکرکشی و جنگ به دست مسلمانان افتاده است، خواه زمین یا غیر آن).
۲. زمینهای موات که جز با احیا و آباد کردن قابل استفاده نیست.
۳. شهرها و روستاهایی که صاحبانش آنرا ترک گفته و از آنجا رفته‌اند.
۴. سواحل دریاها و رودخانه‌های بزرگ.
۵. جنگلها و نیزارهای طبیعی و دره‌ها و بلندی کوهها.
۶. اموال برگزیده و گرانبهای شاهان که در جنگها به دست مسلمانان می‌افتد.
۷. غنایم برجسته، مانند اسب عالی، لباس گرانها.
۸. غنایمی که به وسیله‌ی جنگها می‌گشته باشد اذن پیشوای مسلمانان است به دست می‌آید.
۹. اموال کسانی که از دنیا می‌روند و وارث ندارند.
۱۰. معادن.

( منبع: رساله آموزشی آیت الله خامنه‌ای )

<https://khl.ink/f/27744>

## موارد مصرف اموال فیء

حسب آیه ۷ سوره مبارکه حشر، اموال فیء در ۶ مورد بایستی مصرف شود.

### آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه می‌گوید:

این آیات چنان که گفته شده حکم غنائم بنی نضیر را بیان می‌کند، و در عین حال روشنگر یک قانون کلی در زمینه تمام غنائمی است که بدون دردسر و زحمت و رنج عائد جامعه اسلامی می‌شود که در فقه اسلامی به عنوان "فیء" یاد شده است.

در این آیه به طور کلی شش مصرف برای "فیء" ذکر شده:

۱- **سهم خداوند**، بدیهی است خداوند مالک همه چیز است، و در عین حال به هیچ چیز نیازمند نیست، و این یک نوع نسبت تشریفی است تا گروههای دیگر که بعد از آن ذکر شده‌اند هیچ نوع احساس حقارت نکنند و سهم خود را هم‌ردیف سهم خدا محسوب دارند، و ذرهای از شخصیت آنها در افکار عمومی کاسته شود.

۲- **سهم پیامبر ص** است که طبعاً نیازمندیهای شخصی او و سپس نیازمندیهای مقامی او و انتظاراتی را که مردم از او دارند تامین می‌کند.

۳- **سهم ذوی القربی** است که بدون شک در اینجا منظور خویشاوندان پیامبر ص و بنی هاشم است که از گرفتن زکات که جزء اموال عمومی مسلمین است محروم‌نمد [۱] و اصولاً معنی ندارد که منظور خویشاوندان عموم مردم باشد چرا که در این صورت همه مسلمانان را بدون استثناء شامل می‌شود، زیرا همه مردم خویشاوندان یکدیگرند.

در اینکه آیا در ذوی القربی نیاز و فقر شرط است یا نه در میان مفسران گفتگو است هر چند با قرائتی که در پایان این آیه و آیه بعد است شرط بودن آن صحیحتر به نظر می‌رسد.

۴ و ۵ و ۶- **سهم یتیمان و مسکینان** و در راه ماندگان است، در اینکه این سه گروه تنها از بنی هاشم باید باشند، یا عموم یتیمان و مستمندان و ابن‌السیل‌ها را شامل می‌شود؟ در میان مفسران گفتگو است.

(منبع: تفسیر نمونه ط‌دار الكتب الاسلامیه ج ۲۳ ص ۵۰۵)

<https://lib.eshia.ir/50082/23/505>

در ادامه آیت الله مکارم شیرازی به نکات دیگری نیز اشاره می‌کند:

نکته:

۱- مصرف "فیء" (غنائم بدون جنگ).

اموالی که تحت عنوان "فیء" در اختیار رسول الله ص به عنوان رهبر حکومت اسلامی قرار می‌گرفت اموال فراوانی بود که شامل کلیه اموالی می‌شد که از غیر طریق جنگ در اختیار مسلمین واقع می‌شد، این اموال می‌توانست نقش مهمی در تعديل ثروت در محیط اسلامی ایفا کند، چرا که بر خلاف سنت جاهلی هرگز در میان ثروتمندان اقوام و قبائل تقسیم نمی‌شد، بلکه مستقیماً در اختیار رهبر مسلمانان بود، و او نیز با توجه به اولویتها آن را تقسیم می‌کرد.

و چنان که در بحث انفال گفته‌ایم "فیء" بخشی از انفال است بخش دیگر آن تمام اموالی است که مالک مشخص ندارد که شرح آن در فقه اسلامی آمده و بالغ بردوازده موضوع می‌شود، و به این ترتیب حجم بیشتری از موهاب الهی از این طریق در اختیار حکومت اسلامی، و سپس در اختیار نیازمندان قرار می‌گیرد. از آنچه گفته‌یم این نکته روشن می‌شود که در میان آیه اول و دوم که در بالا ذکر کردیم تضادی وجود ندارد، هر چند آیه اول ظاهراً "فیء" را در اختیار شخص پیامبر می‌گذارد و در آیه دوم مصارف ششگانه‌ای برای آن ذکر می‌کند، زیرا این مصارف ششگانه ذکر اولویتهاست که پیامبر ص در مورد اموالی که در اختیار دارد باید رعایت کند، و به تعبیر دیگر پیغمبر اکرم ص اینهمه ثروت را برای شخص خودش نمی‌خواهد بلکه به عنوان رهبر و رئیس حکومت اسلامی در هر موردی لازم است صرف می‌کند.

( منبع: تفسیر نمونه ط-دار الكتب الاسلامیه ج ۲۳ صص ۵۰۸-۵۰۹ )

<https://lib.eshia.ir/50082/23/508>

## اموال فیء تحت تصرف رسول الله اما بدون مالکیت بر آن

مهمترین نکته قابل التفات این است که رسول الله اگرچه بر اساس شریعت اسلامی جواز تصرف در اموال فیء را داشت اما مالک آنها نبود. و جالب‌تر این است که دانسته شود خود علماء مخالفین به این نکته با توجه به آیه ۷ سوره مبارکه حشر اعتراف کرده اند و مباحث مطوّلی را در کتب تفسیری و فقهی بیان نموده اند که بخشناسی از آنها در این گفتار خواهد آمد. (بخش‌های مهم پررنگ خواهد شد)

**آیت الله مرتضی مطهری مشهور به شهید مطهری مینویسد:**

فیء به عموم مسلمین تعلق دارد

اینجا چون قانون را برای مسلمین بیان میکند بعد میفرماید: «فَمَا أُوجَحْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ» در اینجا اسب و شتری بر اینها نتاختید، یعنی چون جنگ نبوده غنیمت نیست «وَ لَكُنَّ اللَّهَ يَسَّلَطُ رَسُولَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» لکن خدا پیامبرانش را بر هر کس که بخواهد مسلط میکند و خدا بر هر چیزی قادر است. در آیه اول با جمله «فَمَا أُوجَحْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ» به مسلمین گفت پس اینجا مسأله، مسأله غنیمت نیست که به همان خصوص سربازها تعلق داشته باشد.

«مَا افَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ اهْلِ الْقُرْبَى فَلِلَّهِ» آنچه که خدا فیء کرد از اهل قراء، تعلق دارد به اللَّهِ. البته معلوم است که اللَّهِ مصرف کننده نیست؛ یعنی فی سبیل اللَّهِ.

«اللَّهِ» اینجا یعنی در راه خدا باید مصرف شود، به عنوان فی سبیل اللَّهِ باید مصرف شود. به اصطلاح عنوان خاص است. «وَلِلَّهِ رَسُولٌ» و برای پیغمبر، یعنی باز قسمتی از این اختصاص به

پیغمبر پیدا میکند که پیغمبر بر اساس آنچه که خودش صلاح میداند- یعنی صلاح حدید شخصی پیغمبر- در هر موردی که بخواهد، مصرف میکند.

«وَلَذِي الْقُرْبَى» و برای ذوی القربی. در اینجا حتی اهل تسنن هم اعتراف دارند که مقصود از «ذوی القربی» ذوی القربای پیغمبر است، یعنی کسانی که صدقات بر آنها حرام است. به دلیل اینکه صدقات بر آنها حرام است از اینجا میتوانند استفاده کنند. «وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّيْلِ» و برای یتیمها و مسکینها و ابناء السبيلها. سپس جملهای است که بعد تفسیر میکنم. آنگاه میفرماید: «لِفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ اخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ» برای فقرای مهاجری که از شهرهایشان خارج شدند. بعد میفرماید: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُ الدَّارَ وَالْأَيْمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ» و حتی برای انصار که چنین و چنان بودند. بعد میفرماید: «وَالَّذِينَ جَاءُوْ مِنْ بَعْدِهِمْ». و برای کسانی که بعد از این مهاجرین و انصار تا دامنه قیامت بیایند. پس معنایش این است که در نهایت امر، مورد مصرف فیء، عموم مسلمین هستند.

آشنایی با قرآن ط-صدر اج ۶ ص ۱۶۵

<https://lib.eshia.ir/11031/6/165>

جنت الاسلام محسن قرائتی از روحانیون خوش نام شیعه در عرصه رسانه و تفسیر و از اعضاء کارگروه تفسیری آیت الله مکارم شیرازی، در تفسیر خود اعتراف گرانسگی را بر جای میگذارد:

فیء، به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد، بلکه برای موقعیت و مقام و جایگاه اوست و لذا بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اختیار جانشینان بر حق او یعنی اهل بیت علیهم السلام است و در زمان غیبت، در اختیار فقهای عادل بی هوی و هوس.

## آیت الله مرتضی حائری نیز در کتاب فقهی خود بحث مهمی پیرامون اموال فیء دارد که در ضمن آن اعتراف میکند اموال فیء جزء مملوکات رسول الله نمیباشد:

ثانيها: آية الفيء و هي قوله تعالى: ما أفاء الله على رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَى فَلِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ الآية . فإن مقتضى إطلاقه الشمول للسهم المبارك، فإنه مما أفاء الله على رسوله. و الظاهر من تلك الآية كون ذى القربى مصرفًا للسهم المبارك، و اليتامى ..... و المساكين و ابن السبيل مصرفًا أيضًا من غير ذى القربى. و يدل على التعميم قوله تعالى كَمَا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَعْنَيَاءِ مِنْكُمْ و قوله تعالى بعد تمامية الآية: لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ . لكن الإنصاف أنه فيه إشكال من وجوه:

الأول: أن الظاهر أن ما يكون داخلا فيها ليس ملكا للإمام عليه السلام بل يكون تحت سلطنته، و مقتضى آية الخمس و الأخبار أن النصف ملك له، فلو كان المقصود من «ما أفاء الله» ما كان ملكا له فيصير معنى الآية أن ما كان ملكا للرسول فهو ملك للرسول و لغيره، فهو قضية ضروريّة أو خلف.

الثاني: أن ما يصير ملكا له أيضًا يجري فيه التقسيم المذكور إلى غير النهاية، فلا بد أن يقال: إن ما أفاء الله - أى ما جعل الله تعالى تحت سلطنة رسوله صلى الله عليه و آله - ينقسم إلى الأقسام المذكورة، فيقال: إن أرض الصلح ليست ملكا له صلى الله عليه و آله بل تكون تحت اختيارة، أو يقال: إن ما أفاء الله هو الأعم من الملك و غيره و يكون السهام المذكورة بيانا للمصرف فيشمل السهم المبارك أيضًا، لكنه خلاف ظاهر الآية، إذ لم يفرض الملكية في الموضوع، و ظاهر اللام هو الملكية.

## و در کلامی بسیار شیوا و واضح، آیت الله روح الله الخمینی اعتراف میکند که اصلًا اموال فیء تحت ارث داخل نمی‌شود:

و عليه لا ينبغي الإشكال في أنّ الظاهر من عطف الرّسُول على الله أنّ ما لله تعالى له (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، فله ولایة التصرّف، فكما أنّ الله تعالى لا يملك الرقبة بالملكية المتناولة، بل له التصرّف فيها، فكذلك رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ).

و مما يدلّ على ذلك: أنه لا إشكال في أنّ الأنفال بعد رسول الله (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)، لم تكن موروثة بين ورثته، كأزواجه و غيرهنّ، وليس ذلك إلّا لأجل لئنّه لم يملك الرقبة، و تخصيص آية الإرث بعيد غايتها، و لم يقل به الفقهاء.

فلا بدّ إماً من حمل الآية على أنّ الملك للجهات لا للأشخاص، فتكون جهة الربوبيّة والألوهية مالكة، و جهة الولاية كذلك، و هو مع كونه خلاف ظاهر الآية، خلاف اعتبار العقلاء في الله تعالى كما مرّ، فلا بدّ من التفكير الفطيع.

و إماً من القول: بأنّ المراد ولایة التصرّف، و هو للوالى بهذا الوجه؛ نبياً كان أم إماماً، واحداً بعد واحد.

و هذا أحسن الوجوه المطابق للاعتبار العقلائيّ، الموافق لبناء الدول؛ من كون الأرضيّ الموات والمعمورة من غير معمر للدولة، و الإسلام في هذه الأمور السياسيّة و نحوها، لم يأت بشيء مخالف لما عند العقلاء إلّا فيما فيه مفسدة، فإذا كان مفاد الآية الشريفه كذلك، تتحلّ العقدة في الأخبار أيضاً؛ فإنّها على كثرتها لم تأت بشيء مخالف للآية. نعم، ورد فيها أنّ ما لرسول الله

(صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَهُوَ لِلأَئِمَّةِ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) وَهُوَ أَيْضًا يُؤَكِّدُ مَا ذَكَرْنَاهُ؛ إِذْ لَوْ كَانَ  
مَلْكًا لَهُ لَا بَدْ وَأَنْ يُورَثُ، أَوْ يَخْصُّ فِيهِ حُكْمُ الْإِرْثِ، وَلَمْ تَرُدْ فِي رِوَايَةٍ إِشَارَةٌ إِلَى أَنَّ هَذَا  
الْحُكْمَ مُخَالِفٌ لِأَدْلَلَةِ الْإِرْثِ.

كتاب البيع، ج ٣، ص ٢٤

<https://lib.eshia.ir/11184/3/24>

همچنین چنانچه گذشت، اموال فیء جزء انفال محسوب می‌شوند و اصلاً  
نمی‌توانند ملک شخصی واقع شوند. این بیان را آیت الله حسینعلی منتظری با  
استدلال به حدیث اهل بیت بیان می‌دارد:

وفي رسالة المحكم والمتشابه نقلًا عن تفسير النعmani بسانده عن على (عليه السلام) بعد  
ما ذكر الخامس وأن نصفه للإمام قال: "إن للقائم بأمور المسلمين بعد ذلك الأنفال التي كلنت  
رسول الله (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ). قال الله - عز وجل -: "يسئلونك عن الأنفال قل الأنفال لله  
الرسول. وإنما سألوا الأنفال ليأخذوها لأنفسهم فأجابهم الله بما تقدم ذكره. الحديث. "[٣] فجعل  
فيه الأنفال للقائم بأمور المسلمين، وظاهره كونها له بما أنه قائم بأمورهم، فهي من الأموال  
العامة وتكون ملكاً لمنصب الإمامة، ولا محالة يستفاد منها في طريق مصالح الإمامة والأمة.

وقد مر منا سابقاً أن الأموال العامة قد تضاف إلى الله، وقد تضاف إلى الرسول أو الإمام  
كما في المقام، وقد تضاف إلى المسلمين، وما الكل واحد. فإن ما للإمام يجوز له أن يتصرف  
فيها أى تصرف صالح ولو بالبيع والهبة، يصرف حاصلها فيما يراه صلحاً ولو لشخص خاص  
من الأمة. وأما ما للMuslimين بما هم مسلمون كالأراضي المفتوحة فيمكن أن يقال بعدم جواز  
بيع رقبتها أو هبتها، فإنها تكون بمنزلة الوقف على المسلمين ولا يصرف حاصلها إلا فيما يرى  
صلاحاً للمجتمع الأمة بوصف الاجتماع لا لشخص خاص، فتدبر.

در انتهاء این گفتار مخلص آنچه که از اقوال فوق بدست آمد، ذکر میگردد:

**١. اموال فیء جزء انفال میباشد که در حقیقت وقف بر مسلمین است.**

**٢. با توجه به نکته اول و بنابر قول لقای منتظری، اموال فیء غیر قبل فروش و اعطاء به دیگری بعنوان هبة به یک شخص خاص هستند.**

**٣. از آنجا که این اموال ملک شخص نیست و بلکه ملک منصب میباشد، فلذا به ارث گذاشتن و به ارث بردن آن محلی از اعراب ندارد.**

## بیان اختلاف میان شیعه و اهل سنت

در اثناء این بحث مشخص شد که اموال فیء که جزء انفال محسوب میشود، قابلیت ارث گذاشتن و به ارث بردن و اعطاء بعنوان هبة ندارد. بلکه تصرف آن باید بدست خلیفه رسول الله باشد. حال در این موضع تنها اختلاف این است که چه کسی خلیفه رسول الله است؟ شیعه با استشهاد به نصوص خود بر این باور است که خلافت رسول الله منحصر در ۱۲ امام میباشد و اهل سنت نیز معتقد است که هر آنکس که توسط شورای مسلمین یا اهل حل و عقد به خلافت بررسد حق تصرف در اموال فیء را دارد.

پس محل اتفاق این است که خلیفه رسول الله فارغ از تعیین و تحدید مصدق آن حق تصرف در اموال فیء را داراست بدون آن جزء اموال شخصی او محسوب شود. بنابراین طبق فقه فریقین طلب کردن فدک، خیر و اراضی اطراف مدینه که جزء فیء محسوب می‌شدند و اثبات آن در ابتدای مقاله گذشت از جانب سیدتنا فاطمه امری نادرست بود. زیرا حتی با مبنای شیعی که حق تصرف در اموال فیء بعد از وفات پیامبر اکرم را منحصر در ۱۲ امام خود میداند نیز جواز توریث و وَهْبٌ اموال فیء وجود ندارد. جه بررسد به حضرت فاطمه که در منظومه اعتقادی شیعه جانشین پیامبر نبوده است.

پس از اساس روایاتی که دلالت بر هبّه بودن فدک دارد نیز از حجیت و اعتبار ساقط می‌شود زیرا که مخالف صد در صد روایات متضاده و آیات صریحه قرآن کریم می‌باشد و صدور آن از پیامبر اکرم ممتنع است. و تنها روایات مطالبه بعنوان ارث مورد مناقشه قرار خواهد گرفت.

## توضیحی در خصوص موارد مصرف فیء در ذوی القربی

شاید تنها اشکالی که به ذهن قاصر مخالفین بررسد این است که یکی از موارد مصرف اموال فیء، ذوی القربای رسول الله می‌باشد پس از همین خاطر است که شاید بتوان گفت رسول الله آن اراضی و باغ‌ها را به حضرت فاطمه داده است. زیرا که طبق روایات شیعه عُمال حضرت فاطمه در آن زمین‌ها کار می‌کردند.

در پاسخ بایستی گفت :

۱. اولاً در اثناء مقاله اثبات شد که اموال فیء جزء ملک رسول الله نمی‌باشد تا بخواهد مورد توریث یا وَهْب قرار بگیرد

۲. ثانیاً کار کردن عمال شخصی در زمینی بمعنای ملکیت نیست. و هیچ انسان سليم العقلی نیز چنین استدلال نمی کند.

۳. ثالثاً همانطور که گفته شد رسول الله و خلفاء ایشان میتوانند اجازه تصرف در اموال فیء را به هر کس که صلاح بینند بدهند.

چنانچه حضرت عمر بن الخطاب، اجازه تصرف در اموال فیء را به حضرات علی و عباس دادند.

قالَ عُمَرُ: إِنِّي أَحَدُكُمْ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ كَانَ خَصَّ رَسُولَهُ فِي هَذَا الْفَيْءِ بِشَيْءٍ لَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا غَيْرَهُ، فَقَالَ (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ) إِلَى قَوْلِهِ (فَقَدِيرٌ) فَكَانَتْ خَالِصَةً لِرَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهُ مَا احْتَازَهَا دُونَكُمْ وَلَا اسْتَأْتَرَ بِهَا عَلَيْكُمْ، لَقَدْ أَعْطَاكُمْهُ وَبَثَّهَا حَتَّى بَقَى مِنْهَا هَذَا الْمَالُ، فَكَانَ النَّبِيُّ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ مِنْ هَذَا الْمَالِ نَفَقَةً سَتَّةَ، ثُمَّ يَأْخُذُ مَا بَقَى فَيَجْعَلُهُ مَجْعَلَ مَالِ اللَّهِ، فَفَعَلَ بِذَكَرِ رَسُولِ اللَّهِ حَيَاتَهُ، أَنْسَدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ ذَلِكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ، ثُمَّ قَالَ لِعَلِيٍّ وَعَبَّاسَ: أَنْسَدُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمَانِ ذَلِكَ؟ قَالَا: نَعَمْ، فَتَوَفَّى اللَّهُ نَبِيُّهُ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَبَضَهَا فَعَمِلَ بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ، ثُمَّ تَوَفَّى اللَّهُ أَبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ: أَنَا وَلِيُّ وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَبَضَتُهَا سَتَّيْنَ أَعْمَلَ فِيهَا مَا عَمِلَ رَسُولُ اللَّهِ، وَأَبُو بَكْرٍ، ثُمَّ جَتَّمَانِي وَكَلَمَتُكُمَا وَاحِدَةً وَأَمْرُكُمَا جَمِيعٌ، جَتَّنِي تَسْأَلُنِي نَصِيبِكَ مِنَ ابْنِ أَخِيكَ. وَأَتَانِي هَذَا يَسْأَلُنِي نَصِيبِ أَمْرِأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا، فَقُلْتُ: إِنْ شَتَّمَا دَفَعْتُهَا إِلَيْكُمَا بِذَلِكَ، فَتَلَمَسَانِ مَنِي قَضَاءً غَيْرَ ذَلِكَ؟ فَوَاللَّهِ الَّذِي بِإِذْنِهِ تَقْوُمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، لَا أَقْضِي فِيهَا قَضَاءً غَيْرَ ذَلِكَ حَتَّى تَقْوُمَ السَّاعَةُ، إِنْ عَجَزْتُمَا فَادْفَعَاهَا إِلَيَّ فَأَنَا أَكْفِكُمَا هَا

قالَ عُمَرُ فَإِنِّي أُحَدِّثُكُمْ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ: إِنَّ اللَّهَ كَانَ خَصَّ رَسُولَهُ ﷺ فِي هَذَا الْمَالِ بِشَيْءٍ لَمْ يُعْطِهِ أَحَدًا غَيْرَهُ، قَالَ اللَّهُ: (وَمَا (١) أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ) إِلَى قَوْلِهِ (قَدِيرٌ) فَكَانَتْ هَذِهِ خَالصَةُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَاللَّهُ مَا احْتَازَهَا دُونَكُمْ وَلَا اسْتَأْثَرَ بِهَا عَلَيْكُمْ، لَقَدْ أَعْطَاهُمُوهَا وَبَثَّهَا فِيْكُمْ حَتَّى بَقَى مِنْهَا هَذَا الْمَالُ، فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةَ سَتَّهُمْ مِنْ هَذَا الْمَالِ، ثُمَّ يَأْخُذُ مَا بَقَى فَيَجْعَلُهُ مَجْعَلَ مَالِ اللَّهِ، فَعَمِلَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَيَاتَهُ، أَنْشَدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ ذَلِكَ؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ لَعَلَى وَعَبَّاسٍ: أَنْشَدُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمَانَ ذَلِكَ؟ قَالَا نَعَمْ، ثُمَّ تَوَفَّى اللَّهُ نَبِيَّهُ ﷺ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٌ: أَنَا وَلَيْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَبَضَهَا أَبُو بَكْرٌ يَعْمَلُ فِيهَا عَمَلًا بِمَا عَمِلَ بِهِ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْتُمَا حَيْنَيْدُ، وَأَقْبَلَ عَلَى عَلَى وَعَبَّاسٍ تَزْعُمَانِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَذَّا وَكَذَا، وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَنَّهُ فِيهَا صَادِقٌ بَارٌ رَاشِدٌ تَابَعُ الْحَقَّ، ثُمَّ تَوَفَّى اللَّهُ أَبَا بَكْرٍ فَقُلْتُ: أَنَا وَلَيْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبَى بَكْرٍ، فَقَبَضَتُهَا سَتِّينَ أَعْمَلًا فِيهَا بِمَا عَمِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ، ثُمَّ جَهْتَمَانِي وَكَلْمَتُكُمَا وَاحِدَةً وَأَمْرُكُمَا جَمِيعٌ، جَهْتَنِي تَسَأَلْتُنِي نَصِيبِكَ مِنْ أَنِّي أُخِيكَ، وَأَتَى هَذَا يَسَأَلْنِي نَصِيبَ امْرَأَتِهِ مِنْ أَبِيهَا، فَقُلْتُ إِنْ شَتَّمَا دَفَعْتُهُ إِلَيْكُمَا عَلَى أَنَّ عَلَيْكُمَا عَهْدَ اللَّهِ وَمِثَاقَهُ لَتَعْمَلَانِ فِيهَا بِمَا عَمِلَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَبِمَا عَمِلَ بِهِ فِيهَا أَبُو بَكْرٌ، وَبِمَا عَمِلْتُ بِهِ فِيهَا مُنْذُ وَلَيْتُهَا، وَإِلَّا فَلَا تُكَلِّمَانِي فِيهَا، فَقُلْتُمَا ادْفَعُهَا إِلَيْنَا بِنَلَكَ، فَدَفَعْتُهَا إِلَيْكُمَا بِنَلَكَ، أَنْشَدُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ دَفَعْتُهَا إِلَيْهِمَا بِنَلَكَ؟ فَقَالَ الرَّهْطُ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَى عَلَى وَعَبَّاسٍ، فَقَالَ: أَنْشَدُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ دَفَعْتُهَا إِلَيْكُمَا بِذَلِكَ؟ قَالَا: نَعَمْ، قَالَ: أَفَتَلْمِسَانَ مَنِّي قَضَاءَ غَيْرَ ذَلِكَ؟ فَوَالَّذِي بِإِذْنِهِ تَقْوُمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ لَا أَقْضِي فِيهَا قَضَاءَ غَيْرَ ذَلِكَ حَتَّى تَقْوُمَ السَّاعَةُ، فَإِنْ عَجَزَتُمَا عَنْهَا فَادْفَعَاهَا فَإِنَّا أَكْفِكُمَا هَا».

صحيح البخاري - ط السلطانية ٦٣/٧ — البخاري (ت ٢٥٦)

۴. رابعاً این قسمت از آیه طبق نظر شیعه در مورد فقرائی است که از بنی هاشم باشند و اصلاً ارتباطی به حضرت فاطمه ندارد چراکه ایشان اصلاً از فقراء محسوب نمی شدند.

و مهمتر اینکه آن ۶ موردی که در آیه ذکر شده است بحث موارد مصرف است نه تمليک. و چه بسیار فرق است میان موارد مصرف و بحث تمليک اموال. لکن جاهلان و آنان که قلوب شان جهالت نهادینه شده است نمی فهمند.

### آیت الله مکارم شیرازی می گوید:

سهم ذوی القربی است که بدون شک در اینجا منظور خویشاوندان پیامبر ص و بنی هاشم است که از گرفتن زکات که جزء اموال عمومی مسلمین است محرومند و اصولاً معنی ندارد که منظور خویشاوندان عموم مردم باشد چرا که در این صورت همه مسلمانان را بدون استثناء شامل می شود، زیرا همه مردم خویشاوندان یکدیگرند.

در اینکه آیا در ذوی القربی نیاز و فقر شرط است یا نه در میان مفسران گفتگو است هر چند با قرائتی که در پایان این آیه و آیه بعد است شرط بودن آن صحیحتر به نظر می رسد.

تفسیر نمونه ط-دار الكتب الاسلامیه ج ۲۳ ص ۵۰۵

<https://lib.eshia.ir/50082/23/505>

## اموال فیء نزد اهل سنت

نزد اهل سنت نیز اموال فیء جزء ملک رسول اکرم محسوب نمی شود. تنها به قول دو تن از فقهاء در این گفتار اشاره می شود:

فقد كانت لرسول الله ﷺ في حياته والدليل عليه قوله : (مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْبَى  
فَلَلَّهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ) [الحشر: ٤٧] **ولا ينتقل ما ملكه إلى**  
ورثته لما روى أبو هريرة أن النبي ﷺ قال: «لا تقتسم ورثتي ديناراً ولا درهماً ما تركته بعد نفقة نسائي  
 ومؤنة عاملى فإنه صدقه» وروى مالك بن أوس بن الحذان عن عمر أنه قال لعثمان وطلحة والزبير  
 وعبد الرحمن بن عوف أنسدكم بالله أيها الرهط هل سمعتم رسول الله ﷺ قال: «إنا لا نورث ما تركنا  
 صدقة إن الأنبياء لا تورث» فقال القوم بلى قد سمعناه ثم أقبل على على وعباس فقال: أنسدكم بالله  
 هل سمعتما أن رسول الله ﷺ قال: «ما تركناه صدقة إن الأنبياء لا تورث» فقالا: نعم

المهذب في فقه الإمام الشافعى - الشيرازى - أبو إسحاق الشيرازى (ت ٤٧٦)

ثم قال بعد أن قرر أن سهم النبي ﷺ هو خمس الخمس، وأن هذا السهم كان [له] يعزل [منه]  
 (٢) نفقة أهله، إلى آخره - قال: **ولم يكن رسول الله ﷺ يملكه، ولا ينتقل منه إلى غيره إرثاً، بل ما**  
 يملكه الأنبياء لا يورث عنهم كما اشتهر في الخبر.

التلخيص الحبير - ط أضواء السلف ٢٠٩٤/٥ - ابن حجر العسقلاني (ت ٨٥٢)

## فهم صحيح عمر بن الخطاب از آیات فیء

از حضرت عمر نیز روایت شده است که ایشان همچون دیگر فقهاء مسلمین قائل بودند  
 این آیخ شریفه مختص به جمیع مسلمین است و اموال فیء اختصاص به بخشی از مسلمین و  
 ملکیت شخصی ندارد :

٢٩٦٦ - حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، أَخْبَرَنَا أَيُوبُ، عَنِ الزُّهْرِيِّ، قَالَ: قَالَ عُمَرُ: (وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ، وَلَا رَكَابٌ) [الحشر: ٦] قَالَ الزُّهْرِيُّ: قَالَ عُمَرُ: هَذِهِ لِرَسُولِ اللَّهِ خَاصَّةً قُرَى عُرِينَةَ، فَدَكَ، وَكَذَا وَكَذَا مَا (أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلَلَّهِ وَلِرَسُولِهِ، وَلَذِي الْقُرْبَى، وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينُ، وَابْنُ السَّبِيلِ) [الحشر: ٧]، وَلَكُلُّفُقَرَاءِ لِلَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ بِيَارِهِمْ، وَأَمْوَالِهِمْ، (وَلَلَّذِينَ تَبَوَّءُوا لِلَّدَارَ، وَلَلَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ)، (وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ)، فَاسْتَوْعَبْتُ هَذِهِ الْأَيَّةَ النَّاسَ فَلَمْ يَقِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا لَهُ فِيهَا حَقٌّ - قَالَ أَيُوبُ: أَوْ قَالَ حَظٌّ - إِلَّا بَعْضَ مَنْ تَمْلَكُونَ مِنْ أَرْفَاقِكُمْ "]

[حكم الألباني]: صحيح

سنن أبي داود - ت محيي الدين عبد الحميد ١٤١/٣ — أبو داود (ت ٢٧٥)

والسلام على أهل السنة والجماعة ورحمة الله وبركاته

كتبه الفقير إلى الله: عبدالمتين المحمدي - عفى الله عنه -